

تاریخ فلسفه غرب: ۷

فلسفه فرانسوی و آلمانی

از نیمه دوم قرن هجدهم تا واپسین دهه قرن بیستم
طلوع و افول خود

ابرت چ. سالومون

ترجمه

محمدسعید خنایی

سرشناسه	: سالومون، رابرت ۱۹۴۷-۲۰۰۷ م.
عنوان و نام پدیدآور	: Solomon, Robert C.
مشخصات نشر	: فلسفه فرانسوی و آلمانی / رابرت ج. سالومون؛ مترجم محمدسعید حنائی کاشانی.
مشخصات ظاهری	: تهران: روزنه، ۱۳۹۶.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۴-۷۰۸-۶
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
یادداشت	: عنوان اصلی: Continental Philosophy since 1750: the Rise and Fall of the Self.
عنوان دیگر	: فلسفه اروپایی از نیمه دوم قرن هجدهم تا واپسین دهه قرن بیستم: طلوع و افول خود.
موضوع	: فلسفه جدید
موضوع	: Philosophy, Modern
موضوع	: خود (فلسفه)
موضوع	: Self (Philosophy)
شناسه افزودن	: حنائی کاشانی، محمدسعید، ۱۳۲۸ - مترجم
رده‌بندی کنگر	: ۱۳۵ ۸ ف ۲ س / B ۷۹۱
رده‌بندی دیویی	: ۱۲۶ .۹۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۹۷۶۶



تاریخ فلسفه غرب: ۷ فلسفه فرانسوی و آلمانی

رابرت ج. سالومون

ترجمه: محمدسعید حنائی کاشانی

طرح جلد: مهران مبصری

چاپ اول: ۱۳۹۶

قیمت: ۲۴۰۰۰ تومان

چاپ و صحافی: یکتا پرتو شرق

آدرس: خیابان مطهری، خیابان میرزای شیرازی جنوبی، پلاک ۲۰۲، طبقه ۳، انتشارات روزنه

تلفن: ۸۸۸۵۳۷۳۰ - ۸۸۸۵۳۶۳۱ ☎️ نمابر: ۸۶۰۳۴۳۵۹



www.rowzanehnashr.com



rowzanehnashr



rowzanehnashr

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۴-۷۰۸-۶ ISBN: 978-964-334-708-6

پیش گفتار مترجم

یک‌چند به تقلید گزیدم خود را نادیده همی نام شنیدم خود را
با خود بودم از آن ندیدم خود را از خود به در آمدم بدیدم خود را^۱
سهروردی

پند گویی من بگیرم عالمی این جهان را پر کنم از خود همی
مولوی، مثنوی، بیت ۵۴۲

هر که روی در خود دارد قفای او در دین بود و هر که روی
در عین دارد قفای او در خود بود. هر کجا که تویی توست
حظ رست و خلاف راه است، و هر کجا که ناکامی توست
مبالا دین آن است.^۲

ابوبکر واسطی

شاید کم‌تر مفهومی را بتوان در تاریخ اندیشه، به رخ گرفت که به اندازه مفهوم
«خود» به خود انسان نزدیک و در عین حال پراکنده تر باشد. «مفهوم خود»،
به‌ویژه از دهه ۱۹۴۰ به بعد، بوده است که در روان‌شناسی و جامعه‌شناسی
مبحث ضروری و مشروعی برای مطالعه علمی، محسوب شده است.^۳

۱. شهاب‌الدین یحیی سهروردی، «بستان‌القلوب یا روضه‌القلوب»، در مجموعه مصنفات
شیخ اشراق، به تصحیح و تحشیه و مقدمه سیدحسین نصر، ج ۳، انجمن شاهنشاهی فلسفه
ایران، ۱۳۵۵، ص ۳۷۱.

۲. فریدالدین عطار نیشابوری، تذکره‌الاولیاء، تصحیح دکتر محمد استعلامی، چاپ

پنجم، انتشارات زوار، ۱۳۶۶، ص ۷۳۵.

3. Muzafer Sherif, "Self Concept", in *International Encyclopedia of the Social Sciences*, ed. David L. Sills, vol. 13, The Macmillan Company & The Free Press, New York, 1968, p. 150.

با این همه، این مفهوم از دیرباز مورد علاقه فیلسوفان و صوفیان (در غرب: متکلمان) و هنرمندان نیز بوده است. و حتی اگر بخواهیم بسیار دور برویم می‌توانیم بگوییم که نخستین خاستگاه‌های شکل‌گیری این مفهوم در اساطیر وجود دارد و تمامی تأویلات و تعبیرات بعدی از این مفهوم را با آن تَجَمُّع به همین خاستگاه و نیاز انسان به چنین مفهومی برای انسان بودن همید.

به هر تقدیر، آنچه در اینجا برای ما در درجه اول اهمیت است و مسأله به شما می‌رسد این است که تعبیر «خود» در دو سنت یونانی - غربی و اسلامی - ایرانی هیچ یکسانی ندارد و برای جلوگیری از هرگونه بدفهمی، بی‌آنکه مترجم بخواهد تفسیری مستقل را در اینجا عرضه کند، لازم است که نگاهی کوتاه به این مفهوم مترادف‌های دیگر آن، یا به تعبیر دقیق‌تر تأویل‌های آن، بیفکنیم. فاعل از استان «قلوب» منسوب به فیلسوف مقتول شهاب‌الدین یحیی سهروردی، اعتبار مناسبی است برای این مقایسه:

اکنون بدانکه تو خود را گم کرده‌ای پس دانی که چیستی، گاه به بدن حواله می‌کنی و می‌گویی که من این‌ها هستم. گاه چون دلت صفایی می‌یابد آنقدر می‌دانی که به شک می‌افتی نه در این بدن هستم یا نه و این بدنم یا چیزی دیگر؟ فی‌الجمله هیچ نمی‌دانی و تو از اینهمه که می‌اندیشی هیچ نیستی و تو ورای اینهمه‌ای و همان‌جا آن هست که حق تعالی را فراموش کرده‌ای که «نسوا الله فَنسِيهِمْ» ترجمه، ۶۷ او در جایی دیگر «نسوا الله فَنسِيهِمْ انفسهم» [حشر، ۱۹]. لاجرم خود را نیز فراموش کرده‌ای. اگر حق تعالی را یاد کردی و گفتی آن خدایی که مرا بیافرید بدین شکل و بدین زیرکی بزرگ خدایی باشد. و من پیش از این نبودم پس بی‌بوم و پس از این نباشم، پس بودن من به بازی نیست، گویی مرا از چه آفرید و چرا آفرید؟ و از کجا آمدم و کجا خواهم شدن؟ بُوَد که طلبی در نهاد تو پدید آمدی، به برکت آنکه تو خدای را یاد کردی، خود را یافتی و بدانستی، و عجب

اینست که خود را در خود گم کرده‌ای و از جایی دور طلب می‌کنی، همچنانکه آن مرد که بر خر نشسته بود و خر را طلب می‌کرد.^۴

و آنچه بایزید رضی الله عنه می‌گوید: «طَلَبْتُ ذَاتِي فِي الْكَوْنِ فَمَا وَجَدْتُهَا» و آنچه گفت: «انسلخت من جلدی فرأيت من أنا» هم در این معنی است. و سنائی گوید رحمه الله علیه:

تو به گوهر و رای هر دو جهانی چه کنم قدر خود نمی‌دانی

اکنون بدانکه اینهمه که برشمردیم تویی و حقیقت تست. و ترا چند نام است: «نفس» خوانند، چنانکه حق تعالی در قرآن مجید فرموده: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً» [فجر، ۲۸] و کلمه «نفس» خوانند، چنانکه گفت «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْجَعُ» [طه، ۱]. کلمه طیب و نفس مطمئنه یکی معنی دارد، همچنانکه نفس مطمئنه نشود، «ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ» در حق او درست نیاید، تا «لَهُ الْيُسُفُّ» باشد، «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ» در شأن او ممتنع بود. و «ارْجِعِي» خوانند چنانکه گفت «و رُوحٌ مِنْهُ» [مجادله، ۲۲] و «لَوَامَةٌ» خوانند، چنانکه فرمود «وَلَا تُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَامَةِ» [قیامت، ۲] و «آماره» خوانند، چنانکه فرمود «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» [یوسف، ۵۳].

اکنون بدان که نفس ترا دو جهت است. چنانکه بدن را دو جهت است: یک جهت تعلق به عالم روحانی دارد که از آنجا اقتباس علوم و فواید کند و آن را قوت علمی و نظری خوانند و یک جهت به عالم جسمانی تعلق دارد که از آنجا کمال حاصل کند و آن را قوت عملی خوانند و بدان جهت تصرف می‌کند در بدن. و هرگاه که نفس قاهر بدن شود، قوای ظاهر و باطن مطیع او گردند، او را قُرب به عالم خویش بیش تر باشد و به استکمال نزدیک تر باشد و او را «نفس

مطمئننه» و «کلمه طَیِّبه» خوانند. و هرگاه که بدن قاهر او شود، ضعیف گردد و منکوس، او را «لَوَامه» و «آماره» خوانند.^۵

این قطعه ترکیب نمونه‌واری است از تفلسف و تصوّف و تدبّین یا، به عبارت دیگر، فلسفه و عرفان و دین در فرهنگ اسلامی - ایرانی؛ همچنین زبان‌دهنده آن تأویلی از خود است که با ادیان توحیدی در عرصه تاریخ به ظهور می‌رسد؛ برکشیدن انسان به مقام روح — خدایی ساختن او و کرات انسانی‌اش را بازشناختن. اما آنچه در اینجا پیش از هر چیز مورد علاقه ما است باوایل است که سهروردی از خود به «نفس» و «روح» می‌کند و از آنجا که در فرهنگ فلسفی غرب امروز (در زبان انگلیسی) اصطلاحات «self» و «soul» و «spirit» و «mind» و «psyche» معنایی قریب به یکدیگر و در عین حال متمایز از یکدیگر دارند می‌کوشم به اجمال معنایشان را در مقایسه با معادل‌های «خود» و «نفس» و «روح» و «ذهن/عقل» و «روان» در زبان فارسی روشن کنم. نخستین گام را باید با ملاحظه زبان یونانی و فلسفه یونانی برداریم.

زبان یونانی سه کلمه در اختیار نخستین متفکران این سرزمین قرار داد تا به وسیله آنها بر چیزی در وجود انسان نام گذارند که بعدها گویای شناخت مفهومی انسان از خودش می‌بود: «پسوخه» (ψυχή)، «پنیوما» (πνεῦμα)، «نوس» (νοῦς).

«پسوخه» در زبان یونانی به معنای «نَفَس» یا «دم» است. متجانس عرب برای این اصطلاح غالباً از کلمه «نَفَس» استفاده کردند که به معنای «خود» است. در ترجمه‌های لاتینی از کلمه *ánima* به عنوان معادل استفاده شد که به معنای «جان» است، و سرانجام در زبان انگلیسی معمولاً از کلمه *soul* (کلمه‌ای آنگلوساکسون)، در جایی که بحث از معنای قدیم این مفهوم در کار باشد، استفاده می‌کنند.

«پنیوما» در زبان یونانی به معنای «هوا» یا «باد» است و فقط رواقیان از آن برای اشاره به چیزی متمایز از تن و در عین حال جاگرفته در آن استفاده می‌کنند. کلمات «روح» در عربی و «spiritus» در لاتینی (دقیقاً به معنای «نفس» است) و spirit در انگلیسی تقریباً معادل آن قرار می‌گیرد. و البته این کلمات را می‌توان به جای «پسوخته» نیز به کار برد.

«نوس» به معنای «ذهن» یا «عقل» است و به آن قوه‌ای در انسان گفته می‌نمود که اندیشیدن و ادراک کردن و احساس کردن به آن نسبت داده می‌شد. این کلمه در ترجمه‌های قدیم بیشتر به «عقل» (reason) یا intellect ترجمه می‌شد، اما از دکارته به بعد معمولاً به «ذهن» (mind) ترجمه می‌شود.

در زبان امروز فلسفه غربی دو کلمه psyche و self رفته رفته جانشین soul («نفس» به معنای قدیم آن) شده است. یک وجه تمایز psyche (روان) از soul («نفس») این است که «soul» اغلب برتر از بدن یا جدایی‌پذیر از آن محسوب می‌شود و حال آنکه چنین چیزی در خصوص «psyche» مصداق ندارد.^۶ از سوی دیگر، اصطلاح «نفس (خود)» در سنت تجربی و در سیاق بحث‌های طبیعت‌گرایانه اغلب جایگزین soul یا psyche می‌شود و یک راه تمیز دادن self (خود) از soul (نفس) این است که اولی را دال بر ترکیبی از پدیدارهای روانی بشماریم و دومی را دال بر موجودیتی مستقل و گاهی مجزاً از بدن.^۷ به همین دلیل اصطلاح «خود» اغلب با اصطلاح «شخص» تعویض‌پذیر است، گرچه این لفظ معمولاً با تأکید بیشتری بر بُعد «درونی» یا روان‌شناختی شخصیت همراه است تا بر صورت جسمانی بیرونی. لذا خود را باید فاعل آگاهی تصور کرد، موجودی قادر به تفکر و تجربه و قادر به پرداختن به کنش تأمل‌آمیز. اما، از همه مهم‌تر، خود باید

6. William L. Reese, *Dictionary of Philosophy and Religion*, New Jersey: Humanities Press, 1996, s. v. "Soul", p. 723.

۷. همان، ذیل "Self"، ص ۶۹۳.

استعدادی برای خودآگاهی داشته باشد که تا اندازه‌ای این امر مناسب بودن لفظ «خود» را توضیح می‌دهد. و لذا می‌توانیم بگوییم که خود موجودی است که قادر است به تفکر با صیغه اول شخص بپردازد.^۸

اما بازگردیم به قطعه منسوب به سهروردی. استفاده سهروردی از «خود» در این قطعه به وضوح متناقض‌نما (paradoxical) است. «خود»ی که رجوع دارد که هویت و من بودن ما را نشان می‌دهد و «خود»ی که جست‌وجوی اندیشه‌گرانه ما در پی یافتن آن است. و باز، سهروردی، به درستی نشان می‌دهد که از این «خود» چه تأویل‌ها که نکرده‌ایم، اما تأویل او از «خود» همان است که در این قطعه باز می‌گوید. از سوی دیگر، لفظ «خود» را در ادبیات عرفانی فارسی و حتی زبان متداول روزانه به جای «من» (ego) می‌نهند چنانکه در انگلیسی نیز) و تعبیراتی مانند «خودپرستی» و «خودپرست» و «خودرأی» و «خودبینی» و... همه گواه آن است. اما آنچه نویسنده این کتاب از «خود» مراد می‌کند تأویلی است که فیلسوفان عصر جدید از «خود» کرده‌اند، یعنی خواسته‌اند «طبیعت انسان» یا «طبیعت انسانی» را در مفهومی از مفاهیم بیان کنند. و این، البته، داستان دراز و دنباله‌داری است که فقط تاریخ فلسفه بازگوکننده آن نبوده است، گرچه فلسفه به خودآگاهانه‌ترین شکل آن را دنبال کرده و کمال بخشیده است، اسطوره و دین پیش از فلسفه و پیش از فلسفه در شکل گرفتن آن مؤثر بوده‌اند.

و سرانجام بر مترجم فرض است که درباره ترجمه این تاریخ فلسفه، ضرورت و فایده آن، سخنی با خواننده بگوید. انتشارات دانشگاه آکسفورد

8. *The Oxford Companion to philosophy*, ed. Ted Honderich, Oxford: Oxford University Press, 1995, s. v., "Self", p. 816.

برای بحث‌های مبسوط‌تر و روشنگرتر در خصوص خود، از دیدگاه تحلیلی، رجوع

شود به:

Bernard Williams, *Problems of the Self: Philosophical Papers 1956-1972*, Cambridge University Press, 1973.

از اواخر دهه ۱۹۸۰ مبادرت به انتشار تاریخ فلسفه‌ای در ۸ جلد (تاکنون ۷ جلد انتشار یافته است) کرده است که از جهات بسیاری جالب توجه است: نخست آنکه، این مجموعه به صورتی طراحی شده است که برای خواننده مبتدی، چه دانشجوی رشته فلسفه باشد و چه دانشجوی رشته دیگری، به آسانی قابل فهم است. از این رو، نویسندگان کوشیده‌اند با زبانی ساده و روشن و نیز، به پیروی از اصلی هرمنوتیکی، با توجه به نیازهای عصر کنونی و مسائل مبتلابه انسان‌های این روزگار، به‌ویژه در بیان ترن، گزارشی علمی و در عین حال خواندنی از مجموعه کتاب‌هایی به دست دهند که خوانندگان حتی برای متخصصان نیز بسیار دشوار و وقت‌گیر است. دوم آنکه، نویسندگان این مجموعه جملگی از کسانی هستند که سال‌ها در رشته مربوط به مطالعات خودشان به تدریس و تحقیق و تألیف پرداخته‌اند. بنابراین به راحتی توانسته‌اند چنین کاری را به انجام رسانند. و سوم آنکه، حجم کتاب‌ها و چاپ کتاب‌ها (به صورت کتاب‌های جیبی و ارزان‌قیمت)، به استثنای مجلد مربوط به فلسفه در دورهٔ رنسانس از حیث حجم، به گونه‌ای است که هر خواننده علاقه‌مندی را کامیاب می‌کند. اندکی پس از این مجلد، به خواست خداوند، مترجم جلد نخست این مجموعه را با عنوان تفکر در عهد باستان، خوانندگان علاقه‌مند عرضه خواهد کرد و چنانچه عمری باشد و به دور سفر روزگار گوشهٔ عافیتی، بقیه مجلدات نیز با فاصله‌هایی نه چندان طولانی، در اختیار خوانندگان قرار خواهد گرفت. بادا که این کار نیز چون کارهای دیگر ترجیح حرمان نشود.

ای خدا مر جان من را بخون تو شاد

م. س. ح. ک.

تهران، مهر ۱۳۷۷